

[انتفای حکم در الا توسط مفهوم یا منطوق 1](#_Toc91949804)

[کلام منتقی الاصول 1](#_Toc91949805)

[مختار استاد 2](#_Toc91949806)

[الا وصفیه 2](#_Toc91949807)

[الا استثنائیه و وصفیه 3](#_Toc91949808)

[مختار مرحوم نائینی 3](#_Toc91949809)

[اشکال مرحوم خویی به مرحوم نائینی 3](#_Toc91949810)

[مختار استاد 3](#_Toc91949811)

[دلالت انما در حصر 4](#_Toc91949812)

[مختار مرحوم شیخ در مورد انما 4](#_Toc91949813)

[اشکال مرحوم آخوند به مرحوم شیخ 5](#_Toc91949814)

[مختار استاد 5](#_Toc91949815)

**موضوع**: بررسی کلمات /استثنا /مفاهیم

# انتفای حکم در الا توسط مفهوم یا منطوق

بحث در این بود که دلالت الا استثنائیه یا به عبارت بهتر، دلالت جمله ای که مشتمل بر الا استثنائیه بر حصر و مفهوم است، آیا به خاطر خصوصیتی است که در این جمله است که آن خصوصیت مستتبع معنای دوم است که معنای دوم همان مفهوم است؟ یا این که ربطی به بحث مفاهیم ندارد. همان الا استثنائیه خودش دلالت بر اخراج دارد و در نتیجه وقتی که مطلق یا عامی را می­گوید و به آن اخراج بعضی از مصادیق را ضمیمه می­کند ظهور در حصر حکم باقی دارد.

## کلام منتقی الاصول

این مطلب محل کلام بود. مرحوم آخوند فرمود: منطوق یا مفهوم باشد ثمره ای ندارد. در منتقی الاصول فرمود: اصلا مهم در بحث الا همین مطلب است. این که جمله مشتمل بر الا دلالت بر انتفای حکم ما قبل از ماقبل کند، واضح است. مهم همین است که این دلالت مفهومی است یا منطوقی. مدعی بود که ثمره دارد. یعنی اگر منطوق باشد می­توان به اطلاق تمسک کرد و اگر مفهوم باشد عدم جواز تمسک به اطلاق. ایشان شاهد مثال به حدیث لا تعاد آورده است. اینکه عملما نسبت به حدیث لا تعاد اطلاق دارد یا نه، مبتنی بر منطوقی یا مفهومی بودن است.

### مختار استاد

ما گفتیم ثمره ندارد. ظاهر استثنا نفی حکم مستثنی منه از مستثنی، این است که همه احکامی که در مستثنی منه است در مستثنی نیست. مجموعی بودن خلاف ظاهر است. اگر گفت لا تعاد الصلاة از هر کدام و استغراقی بود در ناحیه مستثنی منه الا عن خمس، ظاهرش این است که تمام آنها منتفی است مگر در این پنج مورد. مستثنی منه هر حالتی داشته باشد در مستثنی هم است. این که استثنا از مجموع باشد، نیاز به بیان زائد دارد. حالا می­خواهد مفهوم باشد یا منطوق.

این که ایشان فرموده است: علما که به اطلاق مستثنی تمسک نکرده اند به خاطر این است که اشکال داشته اند در منطوق یا مفهوم دارند، این مطلب را نتوانستیم باور کنیم. ما در هیچ موردی در فقه مواجهه نشدیم که این مطلب را مطرح کنند. این مطلب در اصول مطرح می­شود و در فقه این مطلب مطرح نیست.

به نظر ما در فقه هر چه لا تعاد را معنا کنند الا من خمس را هم همان طور معنا می­کنند. من ندیدم تا به حال از این جهت کسی در اطلاق اشکال داشته باشد.

البته ممکن است کسی در اطلاق استثنا اشکال داشته باشد ولی به خاطر منطوق و مفهوم بودن نیست بلکه اگر کسی در اطلاق مستثنی بعد از فراغ از اطلاق مستثنی منه داشه باشد نکته این است که محرز نیست که مولا از ناحیه مستثنی در ناحیه بیان باشد حالا مفهوم باشد یا منطوق.

خلاصه: منشا اشکال علما در اطلاق مستنثی منه در این مساله باشد که مفهومی باشد یا منطوقی، تا به حال مواجه نشدیم. شاید کسی بگوید اطلاق ندارد ولی نکته دیگری دارد. در عین حال اصلش را ما قبول نداریم. استثنا مثل مستثنی منه است. همه موارد در مستثنی منقطع شده است.

# الا وصفیه

الا که ما بحث می­کنیم الا استثنا است. الا غالبا برای استثنا به کار برده می­شود ولی احیانا به معنای غیر مطرح می­شود. در لو کان فیهما الا الله، می­گویند الا الله وصف است و هنوز کلام تمام نشده و نسبت ناقصه است وقتی که لفسدتا گفته شود تمام می­شد. چون احیانی است سبب می­شود که ما بگوییم ظاهر از کلمه الا این است که استنثا باشد. اصلا اساس ظواهر غلبه است. این که می­گویند ظاهر این است معنای حقیقه را اراده کرده است از همین باب است. اصاله العموم.... ریشه آنها غلبه است.

الا وصفیه یک قید مانند سائر قیود است. اکرم العلما الا الفساق، یک خبری بیاید که از حالت تامه بودن خارج بشود، خلاف ظاهر است. ولی اگر وصف شد مفهوم ندارد مانند سائر قیودات است.

## الا استثنائیه و وصفیه

در فقه این مساله در مواردی در بحث اقرار محل کلام واقع شده است. آیا الا استثنائیه است یا وصفیه؟ مرحوم نائینی بعضی از فروعی که در فقه مطرح است در این جا آورده است.

لیس لزید علی ذمتی عشرة الا اگر درهم باشد معلوم است که صفت است و معنایش این است: بر گردن من برای زید دهی که غیر از یک است، نیست. یعنی هیچی نیست. این نفی ذمه به صورت کلی است.

اگر بگوید الا درهما، بعضی از فقها فرمودند: باز هم شغل ذمه نمی­آورد چرا که الا درهما مردد است که الا استنثا باشد یا الا وصفیه باشد. بیان مطلب: اگر الا تقیید در مرتبه موضوع باشد یعنی تصور ده الا درهم کرده است و گفته لیس لزید علی عهدتی که الا وصفیه است و عشره الا درهم لیس علی عهدتی در ناحیه موضوع اخذ شده است.

اگر در ناحیه حکم اخد شود یعنی لیس لزید علی عهدتی عشرة الا درهما، الا استثنائیه است. معنایش این است که یک درهم بر عهده من هست. به خاطر این که شک داریم عهده ثابت نمی­شود. عهده باید ظهور داشته باشد در حالی که اجمال دارد.

### مختار مرحوم نائینی

مرحوم نائینی گفته است: الا استثنائیه است و ظهور در استثنا دارد چرا که اگر وصفیه بود می­گفت الا درهم (بالرفع) این که گفته است الا درهما معلوم می­شود که استنثا است و همان قسم دوم است. یک درهم به عهده او هست. ایشان اجمال را قبول نکرده است. به قرینه منصوب بودن این مطلب ظهور پیدا می­کند.

#### اشکال مرحوم خویی به مرحوم نائینی

مرحوم خویی می­فرماید: این که مطلب را شما منوط به نصب کرده اید درست نیست. اعراب همیشه طبق قواعد عربیه که حرف نمی­زنند. این مطلب وقتی است که اهل لسان به این قواعد متعهد باشند در حالی که این گونه نیست. گاهی نصب و گاهی رفع می­دهند.

#### مختار استاد

به نظر ما فرمایش مرحوم نائینی درست نیست. نصب بودن خیلی زور ندارد که استثنا درست کند. ولی این که ظاهر از الا استثنا است به خاطر غلبه درست است. این که صفت برای عشره بیاورد و بگوید عشره ای که غیر از یک است خلاف ظاهر است. خصوصا در مقام انکار ده و یک است دیگر الا آوردن معنا ندارد و کسی که می­خواهد بگوید بر گردن من هیچ چیزی نیست صاف روشن می­گوید. اگر مرفوع هم بخوانند باز هم این گونه است.

غالب مطالبی که در ادبیات مطرح می­شود موارد استعمال است و موارد استعمال غالب است و استقرا تام نیست. این که گفته می­شود فاعل مرفوع است در غالب موارد است. نه این که من قانون جعل می­کنم فاعل مرفوع است.مگر حق قانون گذاری دارد. اصلا خودشان هم اقرار دارند. فلان قبیله را دیدم این گونه گفته است. بعضی از قواعد ادبیات هم که اصلا مزخرف است.

به نظر ما ظاهر از الا درهم این است که می­خواهد استثنا کند خصوصا در مقام انکار هم هست. ما فرمایش مرحوم خویی را قبول داریم که مردم متعهد به اجرای قواعد عربی نیستند. مهم استظهارات هستند. نمی­شود حکم را بر قواعد ادبی مبتنی کرد.

کسی وصیت نامه را آورده بود و گفته فلانی را از مقداری مال نامحروم نکنید. ادیب گفت نفی در نفی اثبات است یعنی محرومش کنید. فقیه گفت: یک چیزی به او بدهید و الا نیاز به وصیت کردن نبود. مقصودش این است که یک چیزی به او بدهید.

یا سوال کردند عقد مزارعه یک سال است حالا قمری است یا شمسی؟ مرحوم اغا ضیا گفته قمری است و اصل برائت از ده روز اضافی است. سید ابوالحسن گفته زراعت با خورشید و شمسی است.

مقصود این است که اسظهارات یک مساله است و قواعد ادبی یک مساله دیگری است. به نظر ما الا استثنا است خصوصا که مقام، مقام انکار است و در مقام انکار عقلائی نیست که یک چیزی را اثبات کند.

# دلالت انما در حصر

یکی از ادات حصر انما است. مرحوم آخوند فرموده است: انما هم دلالت بر حصر دارد. انما الهاکم اله واحد، یعنی اله شما منحصر در اله واحد است. مسند الیه را در مسند منحصر می­کند. اولا به قرینه تبادر و ثانیا قول لغوی. البته قول لغت موید است چرا که ایشان قول لغوی را قبول ندارد. لغویون موارد استعمال را استقرا کردند.

به نظر می­آید که انما یک معنای زیادی را می­آورد و آن حصر است. به دلیل انسباق و وجدان و تبادر.

## مختار مرحوم شیخ در مورد انما

مرحوم شیخ فرموده است: ما نمی­توانیم بگوییم که انما دلالت بر حصر دارد. زیرا انما یک لفظ عربی است و ما اهل لسان نیستم و برای به دست آوردن معنا دو راه داریم که هر دو بسته است. راه اول از کثرت استعمال عربها می­فهمیم که ظاهر در حصر است. ما در روایات هم این کار را می­کنیم. ما گفتیم اطراد بهترین ابزاری برای کشف ظهور است. در این جا این گونه نیست چرا که انما هم در حصر و هم در غیر حصر استعمال شده است. انما زید قائم معنایش این نیست که آکل نیست.

راه دوم این است که مرادف آن را در زبان فارسی پیدا کنیم. مثل الا که مرادف آن در فارسی مگر و بجز است. البته جای بحث دارد که این مطلب را از کجا می­گویید؟ در این جا وقتی که عرب می­گوید جائنی القوم الا زید ما هم می­گوییم قوم آمدند مگر زید. در حالی که مرادف انما معلوم نیست چیست. این که گفته اند انما به معنای این است و جز این نیست، صحیح نیست. کلمه به این اندازه کوچک این همه معنا دارد؟ فکر کردند که ما نافیه است.

ما خیلی از کلمات را داریم که مرادف آن معلوم نیست. وقتی که راهی برای کشف معنای حقیقی نداریم از کجا بگوییم انما چنین معنایی دارد؟ شاید در فارسی مرادف ندارد به خاطر این که فارسی ناقص است و در فارسی جایگزینی ندارد. مثل خیلی از کلمات عربی که ما به جای آن چیزی نداریم. کسانی که منکر ترادف هستند معتقدند که یک لفظ فلان معنا را دارد و مرادف آن را نداریم.

### اشکال مرحوم آخوند به مرحوم شیخ

مرحوم آخوند فرموده است: یک راه سومی هم هست. هر چند ما عرب نیستیم ولی آنها از انما حصر می­فهمند. در بحث تبادر هم این مطلب مطرح شده است که تبادر نزد شخص مهم نیست. اصلا بعضی از لغویون می­گویند ما معنای حقیقی پیدا کردیم. یعنی معنای اصلی فلان است و دیگر معانی مجازی هستند و ما تبادر اهل لسان را در نظر می­گیریم. ما هم معنای لفظ را نمی­دانیم ولی تبادر نزد آنها را ملاحظه می­کنیم.

اول مرحوم آخوند می­گوید تبادر خودمان ولی در این جا می­گوید تبادر نزد عرب را ملاحظه می­کنیم.

### مختار استاد

ما هم جزء عرف هستیم و استظهار می­کنیم. این همه مرحوم آخوند می­گوید تبادر و منظورش این است که تبادر عند العرب؟ ادامه بحث در جلسه آینده.